

تأثیر زروانیسم بر ناصر خسرو قبادیانی

دکتر جلیل نظری*

ذبیح‌الله فتحی فتح**

چکیده

«زروانیسم» یکی از آیین‌های رایج در ایران باستان است که بسیاری از باورهای آن در میان ایرانیان حفظ شد و بعد از اسلامی شدن ایران به حیات خود ادامه داد. این باورها در بسیاری از آثار پارسی دوره اسلامی بازتاب یافت. ناصر خسرو قبادیانی از کسانی است که در آثارش از زروانیسم متأثر شده است. از جمله این تأثیرها می‌توان از: اعتقاد به بخت و سرنوشت، اعتقاد به تأثیر چرخ و کارسازی اختران در زندگی آدمی، بحث از زمان، نكوهش جهان و گرایش به زهد، نام برد. در این نوشتار سعی بر آن است که تأثیرپذیری ناصر خسرو از زروانیسم مورد بررسی قرار گیرد.

واژه‌های کلیدی

تأثیراختران، زروانیسم، سرنوشت، ناصر خسرو، نكوهش جهان

* دانشگاه آزاد اسلامی، واحد یاسوج، گروه زبان و ادبیات فارسی، یاسوج، ایران.

** دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد یاسوج و عضو باشگاه پژوهشگران جوان.

مقدمه

زمان و گذشت زمان و چگونگی آن یکی از مسائلی است که همیشه فکر آدمی را به خود مشغول داشته است. آریایی‌های نخستین نیز از این مسأله برکنار نبودند. پس از مهاجرت و استقرار آنها در سرزمین‌های جدید، محیط تازه و رویارویی با فرهنگ‌های گوناگون باعث شد تا مفهوم زمان نزد آنها دستخوش تغییراتی شود.

آریایی‌هایی که به سرزمین‌های ایران و هند وارد شدند مفهوم زمان را در میان خود حفظ کردند. در ایران و هند زندگی، تغییرات، فرسایش، مرگ و زندگی بعد از مرگ موجودات و هر آنچه در دنیا وجود دارد در محدوده زمان قرار می‌گیرد.

در هند مفهوم زمان به شکلی دورانی است. این زمان دارای دوره‌هایی پایان‌ناپذیر از آفرینش و نابودی است. در پایان هر دوره همه چیز نابود می‌شود و این نابودی خود صد سال طول می‌کشد. پس از این نابودی، دوره جدید آغاز می‌شود و همه چیز دوباره به وجود می‌آید و زندگی از نو شروع می‌شود.

مفهوم زمان در ایران، به دو صورت زمان بی‌کرانه و زمان کرانه‌مند درآمد. اهرمزد زمان کرانه‌مند را از زمان بی‌کرانه آفرید. زمان کرانه‌مند ایرانی خود به سه دوره تقسیم می‌شود:

۱- آفرینش کلی خیر و شر

۲- نبرد خیر و شر

۳- پیروزی نهایی خیر

ایرانیان به تفکر درباره چگونگی جدا شدن زمان کرانه‌مند از زمان بی‌کرانه، و چگونگی به وجود آمدن دو نیروی خیر و شر، و نیز چگونگی به وجود آمدن جهان خلقت و سرانجام آن پرداختند و آن را توضیح دادند.

با این که در ادبیات زرتشتی تا اندازه‌ای به این مسأله پرداخته شد، اما به منشأ پیدایش نیروی خیر (اهرمزد) و نیروی شر (اهریمن) پرداخته نشده است. اسطوره‌ای ایرانی وجود دارد که می‌گوید: اهرمزد و اهریمن فرزندان «زروان» خدای زمان هستند. این اسطوره به تدریج باعث پیدایش سلسله‌ای از باورهای زروانی در میان ایرانیان شد. این باورها به جایی رسیدند که بسیاری از محققان اعتقاد دارند که آیینی به نام زروانیسم وجود داشته است که نه تنها در

ایران بوده بلکه به سرزمین‌های دیگر نیز نفوذ کرده و بسیاری از باورهای آن به برخی از ادیان سرایت کرده است.

این آیین تا اسلامی شدن ایران ادامه داشت. پس از اسلام و زوال تدریجی زروانیسم بسیاری از باورهای زروانی در میان ایرانیان حفظ شد و در کتاب‌هایشان بازتاب یافت که یکی از بهترین نمونه‌های آن، آثار ناصر خسرو قبادیانی است.

در این مقاله بر آنیم تا زروانیسم و چگونگی آن را توضیح دهیم و نشان دهیم که از کجا شروع شد و نفوذ آن در دیگر سرزمین‌ها و دیگر ادیان تا چه اندازه بوده است. سپس چگونگی حیات و زوال زروانیسم را در عصر اسلامی بیان می‌کنیم. در پایان به این سوال پاسخ می‌دهیم که ناصر خسرو قبادیانی (خواسته یا ناخواسته) چه تاثیری از زروانیسم پذیرفته است؟

۱- زروانیسم

زروانیسم مجموعه‌ای از باورها و اعتقادات فلسفی - عرفانی است که درباره چگونگی پدید آمدن خیر و شر، آفرینش جهان و دلیل رخ داده‌های گوناگون در جهان بحث می‌کند. «زروان خدای زمان است، زمان و به ویژه زمان بی‌کرانه، در روزگار پسین، اصلی کلی و فراگیر انگاشته شده که دو بن نیک و بد از آن جدا گردیده و نقطه کانونی سامان اندیشگی زروانی شده است» (رایشلت، ۱۳۸۳: ۴۹۸). از دیدگاه این مکتب، هستی، از زروان (خدای زمان) سرچشمه گرفته است. دو بن خیر (اهرمزد) و بن شر (اهریمن) از او به وجود آمده‌اند.

زروان قربانی‌ها کرد تا فرزندی از او به وجود آید و او را هرمزد بنامد تا با کمک او آفرینش کند چون زروان به تنهایی قادر به آفرینش نبود. بعد از هزارسال قربانی شک کرد که آیا قربانی‌های او مؤثر بوده یا نه؟ پس دو کودک در بطن او (یا همسرش خوشیزک) به وجود آمد. هرمزد حاصل قربانی‌های زروان و اهریمن نتیجه شک او بود. هرمزد به یاری زروان جهان هستی را خلق کرد و همه نیکی‌ها از اوست. زروان اهریمن را به سلاح آزر مجهز کرد و همه بدی‌ها از اهریمن است. اهریمن و هرمزد پیوسته با هم در جنگ هستند و پس از یک دوره نه هزار (یا دوازده هزار) ساله سرانجام هرمزد با کمک زروان بر اهریمن پیروز می‌گردد و اهریمن از میان می‌رود و همه چیز به بی‌کرانه‌گی باز می‌گردد.

درباره ماهیت زروانیسم نظریات مختلفی وجود دارد؛ برخی چون «بنونیست» و «نیبرگ» آن را دینی ماقبل زرتشتی می‌دانند «شاید بتوان زروان را خدای بزرگ یا یکی از خدایان بزرگ پیش از زرتشت خواند تا معلوم شود که مزدپرستی در این دین فقط جای زروان‌پرستی را گرفته است.» (جلالی مقدم، ۱۳۷۲: ۳۱).

از سوی دیگر، زروانیسم آن‌چنان با دین زرتشتی و منابع زرتشتی آمیخته شد، که برخی چون زمر آن را به طور آشکار بدعتی در دین زرتشتی می‌دانند و بر آن هستند که «زرتشتی‌ها به خاطر فرار از ثنویت، سعی کردند که اصلی والاتر و برتر از اهرمزد و اهریمن را به عنوان خدای یگانه معرفی کنند و آن زروان بود» (زمر، ۱۳۸۷: ۲۶).

در هیچ‌جا از دین زروانی که پیغمبری داشته باشد، یا کتاب آسمانی، یا پرستشگاهی خاص، یا کسانی که به نام روحانیون زروانی باشند اثری نیست. «بلکه روایات و اشارات بسیار پراکنده موجود، گواه بر آن است که بیشتر باید از رشته اعتقادات زروانی سخن گفت که با هر دین و آیینی می‌آمیخته است و نه از دین واحد و مشخصی که به نحوی مستقل وجود داشته و مذاهب متعدد از آن سرچشمه گرفته است.» (بهار، ۱۳۸۶: ۶۱).

درباره این که زروانیسم از کجا شروع شد و خاستگاه آن کجاست نظریات متفاوتی وجود دارد. یکی آن که زروانیسم همراه آریایی‌ها به ایران آمد. «آزادگان، ۱۳۷۶: ۱۵۰». «بویس زمینه اصلی آیین زروانی را از بین‌النهرین و با ویژگی ستاره‌شناسانه می‌داند» (جلالی مقدم، ۱۳۷۲: ۲۴).

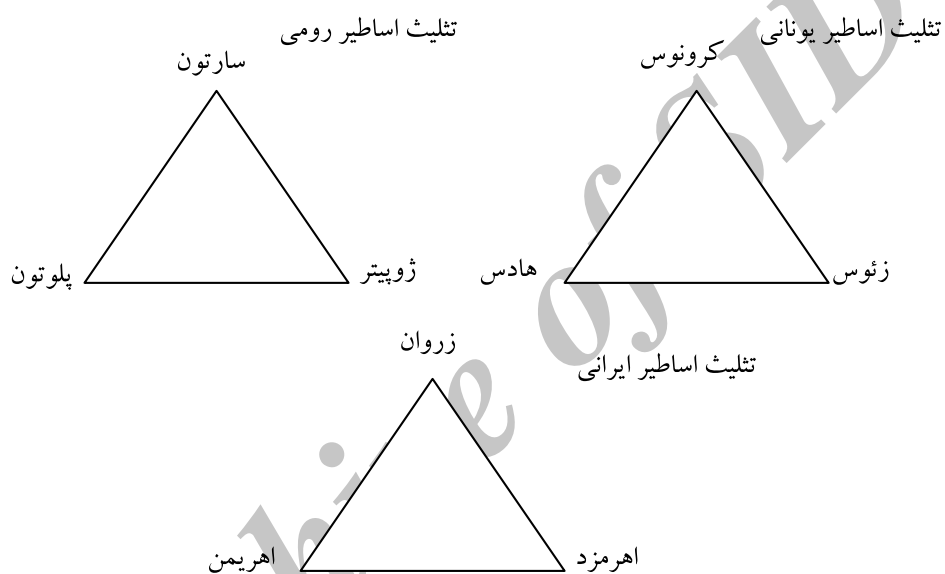
بویس با این که به بابل گرایش دارد یونان را هم از نظر دور نمی‌دارد می‌گوید: «طرق مختلف زروانی وجود داشت که برحسب میزان تأثیر از تفکرات بابلی یا یونانی متفاوت از هم بوده‌اند» (همان: ۲۷).

درباره ظهور زروانیسم شاید بتوان حدس زد زمانی که «سیاکزار» شاه مادها در ۶۱۰ (پ.م) با بابلیان متحد شد تا بر علیه آشوری‌ها بجنگد یا زمانی که سال‌ها بعد کورش بابل را تصرف کرد.» (موله، ۱۳۸۶: ۱۴) ایرانی‌ها بسیاری از باورهای بابلی را اخذ کردند و به باورهایی که راجع به خدای کوچک زروان داشتند، افزودند. به تدریج این باورها گسترش یافت تا مکتبی به نام زروانیسم شکل گرفت، که در آن زروان از خدایی کوچک، به خدای یکتا، که منشأ عالم هستی بود بدل شد.

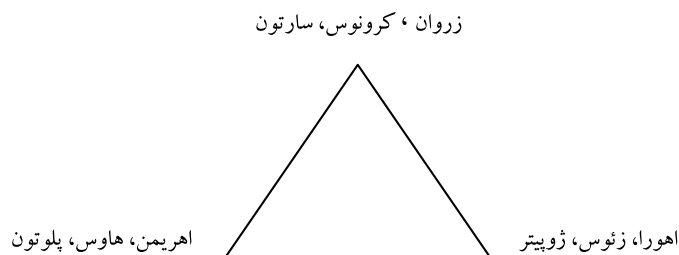
زروانیسم چه ریشه‌ای آریایی داشته باشد و چه ریشه‌ای غیر آریایی، با تکامل تدریجی جامعه بشری به تدریج شاخ و برگ‌هایی به آن افزوده شد و آرام آرام در اعتقادات مردم ایران جای گرفت و جزئی از باورهای جدانشدنی ایرانیان شد.

با حمله اسکندر به ایران، بسیاری از این باورها با رومی‌ها و یونانی‌ها همراه شد و به سرزمین‌های آنان راه یافت و رومی‌ها و یونانی‌ها نام زروان، اهرمزد و اهریمن را تغییر دادند اما تثلیث زروانی تغییری نکرد.

در اساطیر یونانی آمده است «در آغاز هیچ نبود» «خرونوس» یا «کرونوس» برای سر و سامان دادن به هستی، دو خدا به نام‌های «ژئوس» و «هادس» را آفرید که یادآور تثلیث زروانی است. در اساطیر رومی نیز چنین تثلیثی وجود دارد.



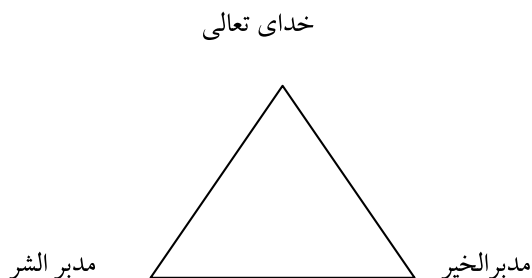
ترکیب آن تثلیث‌ها در هر سه ملت هم نژاد ایران، یونان و روم را چنین نمایش می‌توان داد. (آزادگان، ۱۳۷۶: ۱۵۲).



زروان تنها در زروانیسم خدای برتر نیست، بلکه به ادیان دیگر نیز راه یافت. «در مانویت، زروان، خدای ازلی و پدر عظمت است و در رأس خدایان جهان قرار دارد و برخلاف آیین زردشتی که در فوق دو جهان هرمزدی و اهریمنی قرار دارد، در مانویت زروان داور نیست ولی خدای خدایان است» (همان: ۱۵۱).

در معابد میترایی پیکره‌ای از یک خدای دیده می‌شود که دارای سری مانند شیر، تنی مانند انسان و دارای یک جفت بال است؛ در یک دست، میله‌ای دو سر گرد و در دست دیگر چیزی شبیه یک کلید دارد و ماری دور تنه و پاهای آن پیچیده است که جنسیت پیکره را پنهان می‌کند. «کومن ادعا می‌کند که این پیکره نمایانگر زروان خدای ایرانی زمان بی‌کرانه است» (اولانسی، ۱۳۸۷: ۴۲).

«در آیین مزدک نیز به تثلیثی گاهانی یا زروانی بر می‌خوریم که شامل خدای تعالی در رأس و مدبر در قاعده است» (بهار، ۱۳۸۶: ۹۶، ۹۷).



از زروانیسم در عصر اشکانی اطلاع چندانی در دست نیست اما در دوره ساسانی زروانیسم با زرتشتی‌گری همراه شد و یکی از فرقه‌های زردتشی شد. زنر هم که زروانیسم را بدعتی در زرتشتی‌گری می‌داند، به این دلیل است که بیشتر مدارک و مستندات او مربوط به این دوره از حیات زروانیسم است. کریستن سن اوج و شکوفایی زروانیسم را دوره ساسانیان می‌داند. و آن را چهره غالب دینی در این عصر می‌داند و برای آن دلایلی آورده است. (کریستین سن، ۱۳۸۷: ۱۷۴-۱۷۶).

عبدالحسین زرین‌کوب درباره زروانیسم در عهد ساسانی می‌نویسد: «نهایت آنکه در آخر دوره ساسانی به سبب تحولی که در همه اوضاع زمانی پیش آمده بود این آیین نیز رواج بسیار یافت و حتی به عقیده برخی محققان در این دوره فرقه زروانی بر سایر فرقه‌های زرتشتی برتری داشت.» (زرین‌کوب، ۱۳۸۴: ۲۷۷).

پس از ورود اسلام به ایران اگرچه آیین زروانی قدرت و نفوذ خود را از دست داد اما به طور کلی از میان نرفت. با این که بسیاری از ایرانیان اسلام را پذیرفتند عده‌ای نیز بر دین خود باقی ماندند و از اعتقادات خود در برابر دین نو و پیروان آن دفاع می‌کردند. این بحث و جدل‌ها طی دو قرن اولیه اسلامی شدت بیشتری داشت. «آثاری که از مذهب زروانی و گرایش به ارج زروان و زمان در نوشته‌های پهلوی پس از اسلام یافت می‌شود نشان از وجود و بقای این گرایش و مذهب در بین مزدایرستان دارد. در گزیده‌های زادسپرم و مینوی خرد از زروان با

همین نام سخن به میان آمده و در «بندهش» معنای آن، زمان، را به کار برده‌اند.» (جلالی مقدم، ۱۳۷۲: ۷۸).

مسلمانان زروانی‌ها را به عنوان یکی از ادیان رسمی می‌شناخته‌اند تا جایی که از آنها جزیه می‌گرفتند «بغدادی از علمای ملل و نحل قرن پنجم، مجوس را به چهار فرقه تقسیم می‌کند: زروانیه، مسخیه، خرمدینیه و بها فریدیه. او می‌گوید که شافعی، مالک، ابوحنیفه، اوزاعی و ثوری (پنج تن از صاحبان مذاهب فقهی مهم اهل تسنن) فقط به جواز قبول جزیه از زروانیه و مسخیه قائل شده‌اند» (همان: ۸۰).

پس از اسلام زروانیسم به تدریج رو به زوال نهاد؛ یکی از دلایل زوال آن بود که مؤلفین کتاب‌های پهلوی که در دوره اسلامی به نقل روایات دینی پرداختند، توجه زیادی به زروانیسم نکردند و برخی حتی برای محو آثار زروانی همت گماشتند. تنها در مینوی خرد، زادسپرم تا اندازه‌ای به زروانیسم توجه شده است و در بندهش نیز بدون اشاره به نام زروان، برخی از متن‌های زروانی راه یافته است.

دلیل دیگر زوال و نابودی زروانیسم، دین اسلام بود. قرار گرفتن آیین زروانی با افسانه‌های بسیار قدیمی و گاه کودکانه و غیر قابل قبول در کنار دین جدیدی که پیام برادری و برابری و سعادت بشری را همراه خود آورد، بسیاری از ایرانیان را در همان برخورد اول به خود جذب کرد و باعث شد برخی از زروانیان به اسلام روی آورند. از دیگر سو به خاطر کم‌شدن زرتشتی‌ها بسیاری از زروانی‌ها به دلیل این که دین باستانی ایران از میان نرود به زرتشتی‌گری سنتی روی کردند. با این وجود «لااقل تا قرن هفتم هجری نیز زروانیان باقی بودند.» (جلالی مقدم، ۱۳۷۲: ۸۵) و پس از آن آیین زروانی به تدریج از میان رفت.

هر چند آیین زروانی در حال از میان رفتن بود اما اعتقادات زروانی در جامعه ایرانی ادامه یافت و بسیاری از متفکران، نویسندگان و شاعران مسلمان از باورهای زروانی تأثیر پذیرفتند که نمونه بارز آن ناصر خسرو قبادیانی است.

۲- تأثیرپذیری ناصر خسرو از زروانیسم

باورهای زروانی در میان ایرانیان حفظ شد و در کنار عقاید اسلامی و گاه در شکل اعتقادات اسلامی به حیات خود ادامه داد. ناصر خسرو قبادیانی یکی از متفکران مسلمان و اسماعیلی مذهب قرن ۵ هجری است که حاصل سال‌ها تحصیل و اندیشه خود را در قالب آثارش ارایه کرده است که تأثیرپذیری او را از مکتب‌های فکری فرهنگ‌های مختلف نمایان می‌سازد. از جمله این فرهنگ‌ها می‌توان فرهنگ اسلامی و فرهنگ‌های یونانی و ایرانی را نام برد. یکی از مکاتب فکری ایرانی که ناصر خسرو بسیار از آن تأثیر پذیرفته، مکتب زروانیسم است. اگر چه این آثار توسط یک ایرانی مسلمان شکل گرفته، اما باورهای زروانی نیز در کنار عقاید اسلامی بازتاب یافته است. باورهایی چون بحث درباره زمان، اعتقاد به بخت و سرنوشت، تأثیر چرخ و کارسازی اختران، نکوهش جهان و گرایش به زهد را می‌توان نام برد.

۲-۱- بحث در باره زمان

بحث در باره زمان و چگونگی زمان، از تأثیرات زروانیسم بر ادبیات فارسی است که در آثار منظوم و مثنوی فارسی بسیار از آن سخن رانده‌اند. در آثار ناصر خسرو با دو مفهوم زروانی زمان روبه‌رو می‌شویم (دهر/زمان بی‌کرانه) و زمان (کرانه‌مند).

۲-۱-۱- زمان بی‌کرانه

اعتقادات زروانی حول زمان بی‌کرانه شکل گرفته است. زهر در باره زمان بی‌کرانه (زروان) می‌نویسد: «به‌عنوان بی‌کرانه، جوهره زروان « هستی محض » است. او آن است که هیچ مبدأ ندارد، گرچه مبدأ همه چیزهاست او وابسته به هیچ چیز نیست و تمام چیزها بسته به اوست... به عنوان زمان جوهره‌اش تداوم و استمرار است... او بدون پیری، نامیرا، بی‌درد، نپوسیدنی، و زوال‌ناپذیر و آزاد از تعرض است؛ و برای همیشه و همیشه کسی نه قدرت دارد که هتک حرمت کند و نه اینکه قادر است او را از حاکمیت در قلمرو خودش محروم سازد. این حوزه و قلمرو به سادگی همانا وجود است.» (زهر، ۱۳۸۷: ۳۵۲، ۳۵۳). و در رساله علمای اسلام آمده است «جدا از زمان (زمان بی‌کرانه) دیگر همه آفریده است و آفریدگار زمان است و زمان را کناره پدید نیست و بالا پدید نیست و همیشه بوده است و همیشه باشد.» (جلالی مقدم، ۱۳۷۲: ۳۱۱).

ناصر خسرو در زادالمسافرین می‌نویسد: «دلیل بر آنکه کشیدگی زمان، پس یکدیگر بودن حال‌های آن جسمانی است که حالش گردنده است - و گروهی مر آن را همی جوهری گمان برند - آن است که چو آنچه زمان بر او گذرنده است برخیزد، زمان او با او برخیزد، چنانکه هر که بمیرد زمان او برخیزد. پس اگر فلک که حرکت او برتر از همه حرکات است برخیزد، زمان به جملگی برخیزد. اما دهر نه زمان است بل زندگی زنده دارنده ذات خویش است - چنانکه زمان زندگی چیزی است که مر او را زنده دارنده جز ذات اوست - و مر دهر را رفتن نیست البته، بل < که > آن یک حال است، از بهر آنکه < او > زندگی و ثبات چیزی است که حال او گردنده نیست.» (ناصر خسرو، ۱۳۸۴: ۱۰۶) و نیز در جامع الحکمتین می‌گوید: «دهر بقاء مطلق است مر ارواح مجرد را کآن به زیر اجسام نیست و مر آن را فساد و فنا نیست» و نیز گفتند که «دهر بقاء زنده دارنده ذات خویش است» (ناصر خسرو، ۱۳۶۳: ۱۱۲ و ۱۱۳) و باز می‌گوید: «دهر را گفتند که بقاء جوهر سرمدی است» (همان: ۱۱۷) و هر آن که دارای این صفات باشد همیشه بوده، هست و خواهد بود.

با این تفاسیر مشخص است که دهر در آثار ناصر خسرو همان زمان بی‌کرانه زروانی است که ناصر خسرو به خوبی آن را بیان می‌کند و در بیان آن بسیار دقت کرده است. اگر چه ناصر خسرو در آثار منشور خود تلاش فراوانی می‌کند تا بین دهر (زمان بی‌کرانه) و زمان (کرانه‌مند) تمایز قایل شود. ولی این تمایز به همین آثار خلاصه می‌شود. در دیوان شعر او گویی همه چیز را به دست فراموشی سپرده و «دهر درست در مفهوم زمان و زمانه به کار رفته است.» (سلیم، ۱۳۵۵: ۲۸۷).

| | |
|------------------------------|--------------------------------|
| معزول شد است جان زهر چه | داد است بر آنت دهر منشور |
| (ناصر خسرو (۱)، ۱۳۸۰: ۲۷۷) | |
| پرنده زمان همی خوردمان | انگور شدیم و دهر زنبور |
| ... بی‌لشکر عقل و دین نگرده | از گرد سپاه دهر مقهور |
| | (همان، ۲۷۸) |
| بار درخت دهر تویی جهد کن مگر | بی‌مغز نوفتی ز درخت چو گوز غور |
| | (همان، ۲۷۹) |

تأثیر زروانیسم بر ناصرخسرو قبادیانی ۶۵

چون گربه مر فرزند را می‌خورد خواهد مادرش
از غدر ترساند همی پر غدر دهر کافرش

(همان، ۲۹۶)

کز کار نیاساید هر چند دوانیش
هر یک بد و بی‌حاصل چون مادر زانیش

(همان، ۲۹۹)

نیز رسید است بدو خودجفایش

(همان، ۳۰۰)

رفتگی‌ام من به زمان شماش

(همان، ۳۰۲)

فته بر دهر و دهر بر تو به جنگ

(همان، ۳۱۱)

گر نخوردی تو همچو ایشان بنگ

(همان، ۳۱۱)

ایدون این نرم و رونده رمال

(همان، ۳۲۳)

فرزند این دهر آمدست این شخص منکر منظرش
کردند وعده دیگری زین به نیاید باورش

وین دهر دونده به‌یکی مرکب مانند

... فرزند بسی دارد این دهر جفا جوی

گر به من از دهر جفایی رسید

دهر همی گوید کای مردمان

ای به بی‌دانشی شده شب و روز

سپس بیهشان دهر مرو

از چه کند دهر جز از سنگ سخت

۲-۱-۲- زمان کرانه‌مند

یکی از باورهای زروانی، زمان کرانه‌مند و اعتقاد به «خویشکاری» اوست. در قالب زمان کرانه‌مند است که جهان هستی شکل می‌گیرد و زندگی در آن جریان می‌یابد. اسطوره زروان بیان می‌دارد که اهرمزد زمان کرانه‌مند را از زمان بیکرانه آفرید. در بندهش آمده است: «چون (هرمزد) آفریدگان را بیافرید زمان درنگ خدای نخستین آفریده بود که او فراز آفرید، زیرا، پیش از آمیختگی، زمان تماماً بیکرانه بود و هر مز از آن (زمان) بیکرانه، (زمان) کرانه‌مند را آفرید.» (فرنبرگ دادگی، ۱۳۸۵: ۳۶)

در باره زمان کرانه‌مند در آثار ناصر خسرو به خوبی بحث شده است. وی در زادالمسافر می‌نویسد: «از حکما آن گروه که گفتند: هیولی و مکان قدیمانند، مر زمان را جوهر نهادند و گفتند [که] زمان جوهری است دراز و قدیم، و رد کردند قول آن حکما را که مر زمان را عدد حرکات جسم گفتند، و گفتند که اگر زمان عدد حرکات جسم بودی، روا نبود که دو متحرک اندر یک زمان به دو عدد متفاوت حرکت کردند. و حکیم ایران شهری گفته است که زمان و دهر و مدت، نام‌هایی است که معنی <آن> از یک جوهر است... و زمان جوهری رونده است و بی‌قرار. > و قول محمد زکریا که [بر اثر] ایران شهری رفته است، هم این است <که گوید زمان جوهری گذرنده است>» (ناصر خسرو، ۱۳۸۴: ۱۰۰).

خود ناصر خسرو در باره زمان می‌گوید: «گوییم نخست بیاید شناخت که زمان چیست؟... بیاید دانست که زمانه به حقیقت کارکرد کارکن است از بهر آن که زمانه جنبش فلک است، چنانکه از فلک مقدار یک برج بگردد گوییم دو ساعت از شب یا روز گذشت...» (ناصر خسرو (۲)، ۱۳۸۰: ۱۹) و نیز می‌گوید: «و ما گوییم که زمان چیزی نیست مگر گشتن حال‌های جسم پس یکدیگر تا چو جسم از حالی به حالی شود، آنچه به میان این دو حال باشد، مر آن را <همی> زمان گویند. و آنچه مر او را حال گذرنده نیست <مر او را> زمان گذرنده نیست بل که حال او یکی است و مر یک حال را درازی نباشد.» (ناصر خسرو، ۱۳۸۴: ۱۰۰).

در بندهش آمده است «هرمز به روشن‌بینی دید که اهریمن هرگز از پتیارگی نگردد، آن پتیارگی جز به آفرینش از کار نیفتد، آفریدگان را جز به زمان رواج نباشد اما اگر زمان را بیافریند آفریدگان اهریمن نیز رواج بیابند. او به ناچار برای از کار افکندن اهریمن، زمان را فراز آفرید (فرنیغ دادگی، ۱۳۸۵: ۳۵). زمان کرانه‌مند که مایه حرکت مخلوقات است با زمان که به نظر ناصر خسرو «گشتن حال‌های جسم پس یکدیگر» همانند است. پس زمانی که موجب حرکت است زمان کرانه‌مند است که به واسطه حرکت آسمان پدید می‌آید.

| | |
|---------------------------------------|--------------------------------------|
| همی گویی زمانی بود از معلول تا علت | پس از ناچیز محض آورد موجودات را پیدا |
| زمانی کز فلک زاید فلک نابوده چون باشد | زمان و چیز ناموجود و ناموجود بی‌مبدا |

(ناصر خسرو، ۱۳۸۷: ۱)

مکان و زمان هر دو از بهر صنعت ازین نیست حدی زمین و زمان را

(همان، ۱۱)

بر من بیچاره گشت سال و ماه و روز و شب کارها کردند بس نغز و عجب چون بلعجب

گشت بر من روز و شب چندانکه گشت از گشت او موی من مانند روز و روی من مانند شب

(همان، ۹۵)

۲-۲- بخت و سرنوشت

بخت همان تقدیر الهی است و در برابر کوشش و اختیار آدمی قرار می‌گیرد. مفهوم واژه بخت نمایانگر تأثیر نیروهای ماوراء طبیعی بر زندگی آدمی است و واژه‌های عربی قضا و قدر نیز همین معنا را در دوره اسلامی می‌رسانند. نیروی بخت و قدرت سرنوشت از مفاهیم کاملاً برجسته زروانی است که در زمان کرانه‌مند عمل می‌کند و در متون مختلف زروانی به آن اشاراتی شده است. در این آثار تأکید شده است که خواست و کوشش آدمی در برابر نیروی سرنوشت هیچ است. در مینوی خرد آمده است: «پرسید دانا از مینوی خرد که به نیروی خرد و دانایی با تقدیر می‌توان ستیز کرد یا نه؟ مینوی خرد پاسخ داد که حتی با نیرو و زورمندی خرد و دانایی هم با تقدیر نمی‌توان ستیز کرد؛ چه هنگامی که تقدیر برای نیکی یا بدی فرا رسد، دانا در کار، گمراه و نادان، کاردان و بد دل، دلیرتر و دلیرتر، بددل و کوشا، کاهل و کاهل، کوشا شود. و چنان است که با آن چیزی که مقدر شده است سببی نیز همراه می‌آید و هر چیز دیگر را می‌راند» (زهر، ۱۳۸۷: ۳۹۲).

بسیاری از شعرا و نویسندگان پارسی‌گوی به جبری بودن بخت و تقدیر اشاره دارند، و اراده و تلاش آدمی را در برابر سرنوشت بی‌اثر می‌دانند. در ادبیات فارسی واژه‌هایی مانند: اختر، بودنی، جد، ستاره، قسمت، طالع، قضا و قدر، تقدیر و... به معنی بخت و سرنوشت آمده‌اند. اعتقاد به جبر، از پی‌آمدهای اعتقاد به سرنوشت است که متأثر از آیین زروانی است و از باورهایی است که در میان ایرانیان نهادینه شده بود و ناصر خسرو از کسانی است که به بخت و سرنوشت اعتقاد دارد و این باور در آثارش بازتاب یافته است.

گر نیست به تقدیر جانست خرسند با هوش و خرد جانست آشنا نیست

(ناصر خسرو، ۱۳۸۷، ۱۱۶)

بخت آبی ست گه خوش و گه شور
 بخت مردی ست از قیاس دو روی
 به یکی چنگش آخته دشمنه ست
 چون بیاشفت بر کلنگ در ابر
 ور به جیحون بر از تو برگردد
 ...به یک اندازه اند بر در بخت

(همان، ۳۶۹)

اما ناصر خسرو و رای بخت و تقدیر اجباری زروانی، بخت و سرنوشتی اختیاری هم قائل است و گرایش به بدی‌ها را بدبختی، و روی آوردن به نیکی‌ها را خوشبختی می‌داند.

به دست من و توست نیک اختری

(همان، ۵۰۴)

اسب آزت سوی بدبختی برد

(همان، ۷۳)

گر دین حقیقت بپذیری شوی آزاد

(همان، ۱۳۴)

اگر به دین و به دنیا نگشته‌ای خشنود

(همان، ۴۳۳)

از پس آنکه رسول آمده با وعد و وعید

(همان، ۲۰)

گر به ناکام تو بود این همه تقدیر، چرا

(همان، ۱۹)

ز یار زشت نامت، زشت شد نام و سزاواری

(همان، ۲۹۲)

گاه تیره سیاه و گاه چو زنگ
 خلق گشته بدو درون آونگ
 به دگر چنگ می‌نوازد چنگ
 گم شود راه بر پرنده کلنگ
 متحیر بماندت بر گنگ
 مرد فرهنگ با مقامر و شنگ

اگر بد نجویم نیک اختریم

زین بخت بد فرو نه زین عقال

ز آن پس نبوی نیز سیه‌روی و بد اختر

درست گشت که بدبخت و بدنشان شده‌ای

چند گویی که بد و نیک به تقدیر و قضاست؟

به همه عمر چنین خواب و خورت کام و هواست؟

چنان کز بخت فرعون لعین بدبخت شد هامان

در پایان کار، ناصر خسرو حاصل سال‌ها تفکر و پژوهش خود را در میانه‌روی در جبر و اختیار می‌یابد. و بر میانه‌روی تأکید می‌کند که یک تفکر شیعی است. حدیث «لا جبر ولا تفویض بل امر بین امرین» (محقق، ۱۳۸۶: ۵۲) دال بر این مدعاست که ناصر خسرو زمان گرایش به شیعیان اسماعیلی به این باور دست یافته است.

به میان قدر و جبر ره راست بجوی که سوی اهل خرد جبر و قدر درد و عناست
(ناصر خسرو، ۱۳۸۷: ۲۱)

در باره اعتقاد به جبر و سپس اعتقاد به اختیار و میانه‌روی در ناصر خسرو می‌توان گفت که این اعتقادات مربوط به دوره‌های مختلف زندگی اوست. به نظر می‌رسد اعتقاد به جبر مربوط به قبل از تحول روحی او باشد زمانی که هنوز در خراسان بود؛ و گرایش به اختیار و میانه‌روی مربوط به دوره بعد از تحول او تا روی آوردن به مذهب اسماعیلی می‌باشد.

۲-۳- اعتقاد به تأثیر چرخ و کارسازی اختران در زندگی آدمی

اعتقاد به تأثیر چرخ و کارسازی اختران در زندگی آدمی در میان ایرانیان و نیز در ادبیات فارسی بازتاب گسترده‌ای داشته است. بسیاری از شاهان و حتی مردم عادی برای انجام کارهای مهم از منجمین می‌خواستند تا با توجه به وضعیت افلاک و ستارگان، سرانجام کارشان را پیشگویی کنند، چون: «زروان «دیرند خدای» (زمان بیکرانه) عامل تقدیر جهانی است، اما سرنوشت تعیین شده برای هر موجود در این گیتی از طریق تجسم آن، گنبد گردنده آسمان و آنچه در آن است انتقال می‌یابد پس حرکت آسمان‌ها که سرنوشت را تنظیم می‌کند و سیارات و بروج ابزارهای تحقیق تقدیر انسان هستند. چنان‌که در مینوی خرد آمده است «هر نیکی و بدی که به مردمان و نیز آفریدگان دیگر می‌رسد در دین به منزله دوازده سپاهید از جانب اهرمزد و آن هفت سیاره به منزله هفت سپاهید از جانب اهریمن خوانده شده‌اند» (جلالی مقدم، ۱۳۷۲: ۲۵۰).

این باور زروانی در اشعار ناصر خسرو هم بازتاب داشته و پیوسته از تأثیر چرخ و کارسازی اختران سخن به میان آورده است.

| | |
|---------------------------------------|---------------------------------------|
| ولیکن تو این کارساز اختران را | به فرمان یزدان حصار حصینی |
| از اهل ملک در این خیمه کبود، که بود | (ناصر خسرو، ۱۳۸۷: ۱۶) |
| لیکن فلکت همی بفرجامد | که ملک ازو نربود این بلند چرخ کبود؟ |
| نامشان زی تو ستارست ولیکن سوی من | (همان، ۳۱) |
| ... سوی من زان نگرند ایشان کز جوهرشان | فرجام نگر چه فتنه بر جامی؟ |
| این چنبر گردنده بدین گوی مدوّر | (همان، ۳۷) |
| گویم: چرا نشانه تیر زمانه کرد | پیشکاران و رقیبان قضا و قدرند |
| چرخ را انجم به سان دستهای چابک‌اند | خرد و جان سخن‌گوی به مادر اثرند |
| | (همان، ۶۴) |
| | چون سرو سهی قد مرا کرده چو چنبر |
| | (همان، ۱۳۰) |
| | چرخ بلند جاهل بیدادگر مرا |
| | (همان، ۱۱) |
| | کز لطافت خاک بی‌جان را همی باجان کنند |
| | (همان، ۱۴۹) |

۲-۴- نکوهش جهان و گرایش به زهد

در اسطوره باستانی زروان، در باره آفرینش آمده است: «زروان خدای نخستین هزار سال قربانی کرد تا پسری بیابد و نام او را هرمزد نهاد اما عاقبت او در باره تأثیر قربانی‌های خود به شک افتاد پس دو پسر در بطن او به وجود آمد. یکی اهرمزد چون زروان قربانی کرده بود و دیگری اهریمن زیرا که وی شک کرده بود. زروان عهد کرد که پادشاهی جهان را به یکی از آن دو که زودتر متولد شود، بدهد. اهرمزد که باطنی پاک داشت از این مسأله آگاه شد و از روی صداقت اهریمن را از آن آگاه کرد. اهریمن چون دید که اهرمزد زودتر متولد می‌شود شکم پدر را شکافت و به حضور پدر آمد. زروان پرسید: کیستی؟ پاسخ داد، فرزند توام. زروان گفت: پسرم دارای بوی خوش و نورانی است و تو ظلمانی و بدبویی. در این هنگام اهورمزد با پیکر نورانی و معطر خویش را بدو نمود. زروان او را به فرزندی شناخت و خواست تا او را پادشاه

جهان کند اما اهریمن عهد پدر را یادآوری کرد. و خواست که طبق عهدی که کرده او را پادشاه جهان کند. زروان از روی ناچاری پذیرفت و گفت که سلطنت جهان را مدت نه هزار سال به اهریمن خواهد داد. اما پس از آن اهرمزد سلطان جهان خواهد بود و زمان حاضر که ما در آن به سر می‌بریم دنباله آن نه هزار سال است» (تلخیص از لغت‌نامه دهخدا، ذیل زروان) پس یکی از دلایل نکوهش جهان و اعتقاد به ستمگر بودن جهان، حکمرانی و سلطنت اهریمن بر جهان است.

در زاد سپرم آمده است: «او (زروان) فرجام‌نگرانه، نیرویی از سرنوشت خود اهریمن، یعنی تاریکی، که نوعی نیروی زروانی اهریمن بدان پیوسته [شده بود] و پست، وزغی و سپاه و خاکستری بود، به سوی اهریمن فراز برد، در [هنگام] فراز بردن گفت که: اگر در سر نه هزار سال چنان که تهدید کردی، پیمان کردی [و] زمان کردی به پایان نرسانی [دیو] از با این سلاح آفرینش تو را بخورد و خود [نیز] به گرسنگی فرو می‌رود» (زهر، ۱۳۸۸: ۳۷۴).

از سلاخی است که زروان به واسطه علم خود به اهریمن داد. اهریمن به وسیله این سلاح تلاش می‌کند که آفریدگان اهرمزد را مطیع خویش سازد. ولی در این کار موفق نخواهد شد. از سیری ناپذیر است چون چیزی برای خوردن نمی‌یابد اهریمن را می‌خورد و در پایان از، خود را نیز می‌بلعد.

اگر آفریده‌های اهرمزد به چیزهای اهریمنی روی بیاورند، گرفتار آز می‌شوند و از آنها را می‌بلعد. در رساله علمای اسلام به روش دیگر آمده است «چیزهای اهریمنی هم یاد کنیم تا دانند آز و نیاز و رشک و کین و ورن (شهوت) و دروغ و خشم است که در دیوان کالبند داشتند» (جلالی‌مقدم، ۱۳۷۲: ۳۱۵). همه چیزهای اهریمنی توجه آدمی را از جهان مینوی دور می‌کنند، و باعث گرایش آدمی به جهان مادی می‌شوند، و انسان را از انجام وظیفه خود دور می‌کنند، و او را گرفتار آز می‌کنند و سبب نیرو گرفتن اهریمن می‌شوند. پس گرایش به زهد و نکوهش جهان بهترین راه مقابله با چیزهای اهریمنی به ویژه آز است. و همان‌گونه که گفته شد، اگر آز چیزی برای خوردن نیابد اهریمن را می‌بلعد و نابود می‌کند و نابودی اهریمن، هدف نهایی آفرینش زروانی، و نیز هدف آفرینش انسان در جهان مادی است. زروانی‌ها به زهد گرویدند و جهان را نکوهش کردند تا حاکمیت جهان هرچه زودتر به اهرمزد و زروان باز گردد و نقص زروان (خدای یکتای آنها) که اهریمن بود از میان برخیزد و همه چیز به مبدأ خود یعنی بی‌کرانگی باز گردد. پس زروانی‌ها با دوری از چیزهای اهریمنی، ترک لذات دنیوی،

روزه گرفتن و زهدورزی به جنگ اهریمن رفتند. این باورها در میان ایرانیان ادامه یافت. تا جایی که بعد از اسلام نیز نکوهش جهان و گرایش به زهد رواج یافت. هر چند این اعتقاد پس از اسلام تا اندازه‌ای متأثر از تعالیم اسلامی و سنت بزرگان دین بود اما شکل افراطی آن برگرفته از باورهای زروانی است. ناصر خسرو نیز هم‌چون بسیاری از شعرا و نویسندگان فارسی، به زهد گرایش دارد و جهان را نکوهش می‌کند.

وی درباره گرایش به زهد می‌گوید:

هم‌چون پدر به حق، تو سخن گوی و زهد ورز

زیرا که نیست کار جز این ای پسر مرا

(ناصر خسرو، ۱۳۸۷: ۱۳)

خواب و خور است کار تو ای بی‌خرد جسد

لیکن خرد به است ز خواب و ز خور مرا

... کار خرد است سوی خردمند خواب و خور

ننگ است ننگ، با خرد از کار خرد مرا

(همان: ۱۲)

ناصر خسرو هم‌چنین به نکوهش جهان می‌پردازد و در نکوهش جهان می‌گوید:

جهاننا من از تو هراسان از آنم

که بس بد نشانی و بد نشانی و بد همنشینی

(همان: ۱۶)

سفله جهاننا چو گرد گرد بنیایی

هم بسر آیی اگر چه دیر بیایی

(همان، ۱۶)

فلان اگر به شک است اندر آنچه خواهد کرد

جهان بدو، بنگر، گو، به چشم بهمان را

از این همه بستاند به‌جمله هر چه‌ش داد

چنانکه باز ستد هر چه داده بود آن را

از آنکه در دهنش این زمان نهد پستان

دگر زمان بستاند به قهر پستان را

(همان، ۱۱۶، ۱۱۷)

جهان بازی‌گری داند مکن با این جهان بازی

که درمانی به دام او اگر چه تیزیر بازی

همه احوال دنیایی چنان ماهی‌ست در دریا

به دریا در تو را ملکی نباشد ماهی، ای غازی

(همان، ۱۲۷)

هر وعده و هر قول که کرد این فلک و گفت

آن وعده خلاف آمد و آن قول مزور

(همان: ۱۳۱)

نتیجه

زروانیسم مجموعه‌ای از اعتقادات فلسفی - عرفانی، با گرایش‌های زاهدانه است که پس از مهاجرت آریایی‌ها به ایران و آشنایی با فرهنگ‌های بومی ایران و سرزمین‌های همسایه ایران، در میان ایرانیان شکل گرفت. آنها، زروان(خدای زمان) را خدای یکتا شناختند که دو بن خیر و شر از او به وجود آمدند.

زروان و زروانیسم در ادیان دیگر نفوذ کردند. می‌توان گفت که زروانیسم آیینی ماقبل زرتشتی بود که بعدها به صورت یکی از فرقه‌های زرتشتی درآمد. در مانویت، زروان خدای ازلی است و در راس خدایان قرار دارد. در معابد میتراپی پیکره‌ای وجود دارد که به عقیده برخی از محققان نمایانگر زروان است. در آیین مزدک نیز تثلیثی شبیه تثلیث زروانی وجود دارد. در یونان و روم نیز چنین تثلیث‌هایی شکل گرفت. می‌توان گفت که چنین تثلیث‌هایی از تثلیث زروانی گرفته شده‌اند.

اعتقاد به زروان، به تدریج باعث پیدایش باورهایی در میان مردم ایران شد. بسیاری از این باورها در دوره اسلامی به حیات خود ادامه دادند. از جمله این باورها می‌توان: اعتقاد به بخت و سرنوشت، تأثیر آسمان و اختران در زندگی آدمی، بحث در باره زمان و دهر، نکوهش جهان و گرایش به زهد را نام برد.

ناصر خسرو قبادیانی متفکری است که زمان کرانمند و زمان بی‌کرانه را به خوبی از هم می‌شناسد. دهر در آثار منثور او همان زمان بی‌کرانه زروانی است، اما در اشعارش زمان بی‌کرانه یا دهر را در معنی زمان و زمانه و روزگار به کار برده است، گویی او در دیوان اشعارش همه چیز را به دست فراموشی سپرده است. ناصر خسرو با اینکه جبرگرایی در تقدیر و سرنوشت را می‌پذیرد اما تعریف‌های جدیدی از بخت و سرنوشت ارائه می‌دهد و خود را قادر به تغییر سرنوشت می‌داند. وی افلاک و اختران را در زندگی مردم مؤثر می‌داند. عقیده زروانی نکوهش جهان و گرایش به زهد نیز بر او تأثیر گذاشته، و بارها در دیوان شعرش جهان را نکوهش کرده است، وی هم‌چنین از زهدگرایی گفته و دیگران را به زهد و پرهیز از دنیا و متعلقات آن فرا خوانده است.

پس می‌توان گفت ناصر خسرو با این که متأثر از عقاید زروانی است، گاهی نیز برخی از آنها را رد می‌کند. این دوگانگی مربوط دو دوره مختلف از زندگی و اندیشه او است. یک دوره متأثر از این باورها بوده، و دوره دیگر به مخالفت با آنها پرداخته و آنها را رد کرده است.

منابع و مأخذ

- ۱- آزادگان، جمشید، «زروانیسم یا آیین زروان»، پژوهشنامه علوم انسانی دانشگاه شهید بهشتی، تهران: شماره ۱۳۷۶، ۲۲.
- ۲- اولانسی، دیوید. پژوهشی نو در میترا پرستی. تهران: چشمه، ۱۳۸۷.
- ۳- بهار، مهرداد. ادیان آسیایی. تهران: چشمه، ۱۳۸۶.
- ۴- جلالی مقدم، مسعود. آیین زروانی. تهران: ۱۳۷۲.
- ۵- رایشلت، هانس. رهیافتی به گاهان زرتشت و متن‌های نو اوستایی. گزارش و ترجمه جلیل دوستخواه. تهران: ققنوس، ۱۳۸۳.
- ۶- زرین کوب، عبدالحسین. دو قرن سکوت. تهران: سخن، ۱۳۸۴.
- ۷- زرنر، رابرت چارلز. طلوع و غروب زردشتی‌گری. ترجمه تیمور قادری. تهران: مهتاب، ۱۳۸۸.
- ۸- زرنر، رابرت چارلز. زروان یا معمای زرتشتی‌گری. ترجمه تیمور قادری. تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۷.
- ۹- سلیم، عبدالامیر. دهر در آثار ناصر خسرو. یادنامه ناصر خسرو، دانشگاه فردوسی مشهد: ۱۳۵۵.
- ۱۰- فرنیغ دادگی. بندهش. گزارنده مهرداد بهار، تهران: توس، ۱۳۸۵.
- ۱۱- کریستین سن، آرتور امانوئل. ایران در زمان ساسانیان. ترجمه رشید یاسمی، تهران: زرین، ۱۳۸۷.
- ۱۲- دهخدا، علی اکبر (و دیگران)، لغت‌نامه.
- ۱۳- محقق، مهدی. تحلیل اشعار ناصر خسرو. تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۸۶.
- ۱۴- موله، م. ایران باستان. ترجمه ژاله آموزگار. تهران: توس، ۱۳۸۶.
- ۱۵- ناصر خسرو قبادیانی. جامع الحکمتین. به اهتمام محمد معین و هنری کرین. تهران: کتابخانه طهوری، ۱۳۶۳.

۱۶- ناصر خسرو قبادیانی. دیوان اشعار. تصحیح مجتبی مینوی و مهدی محقق. تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۸۷.

۱۷- ناصر خسرو (۱). قبادیانی. دیوان اشعار. مشتمل بر روشنایی نامه و سعادت نامه، قصائد و مقطعات، به اهتمام نصرالله تقوی. مقدمه و شرح حال حسن تقی زاده؛ تصحیح مجتبی مینوی؛ تعلیقات علی اکبر دهخدا؛ بازخوانی و ویرایش شهاب الدین ارجمندی. تهران: معین، ۱۳۸۰.

۱۸- ناصر خسرو قبادیانی. زادالمسافر. شرح لغات و اصطلاحات اسماعیل عمادی حائری؛ تصحیح و تحقیق محمد عمادی حائری. تهران: میراث مکتوب، ۱۳۸۴.

۱۹- ناصر خسرو (۲). قبادیانی. گشایش و رهایش. تصحیح و مقدمه سعید نفیسی، به اهتمام عبدالکریم جریزه دار. تهران: اساطیر، ۱۳۸۰.

Archive of SID